

در تمام عمر 52 ساله ام هیچ زمان کار اقتصادی انجام نداده ام/ بابا می گوید اگر یک میلیارد به فائزه بدهید همه را بستنی می خرد/ آقای هاشمی همین اخیرا اعلام کردند که در مذاکرات خبرگان منظور از قرار دادن کلمه «رجل»، «مرد» نبوده است

فائزه هاشمی:



فائزه هاشمی رفسنجانی دومین دختر اکبر هاشمی رفسنجانی است. او سابق بر این مدیرمسئول روزنامه زن روز بود که این روزنامه به محاق توقیف رفت. فائزه هاشمی در مجلس پنجم نماینده مردم تهران بود و البته در گذشته رئیس فدراسیون اسلامی ورزش بانوان. او همچنین عضو حزب کارگزاران سازندگی ایران است.

از بین دختران هاشمی، فائزه تنها دختری است که تمام قد وارد سیاست و در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی با رای بالایی نماینده مردم تهران شد. فائزه نفر دوم تهران شد.

فائزه هاشمی از سال 1369 ریاست فدراسیون اسلامی ورزش زنان را بر عهده داشت. در خرداد 1390 به دفتر فائزه هاشمی در ساختمان فدراسیون اسلامی ورزش زنان حمله شد و فدراسیون اسلامی ورزش زنان در مردادماه 1390 به دلیل تعلق نگرفتن بودجه کافی از سوی سازمان تربیت بدنی، تعطیل شد. این فدراسیون با ریاست فائزه هاشمی اقدام به برگزاری بازی های اسلامی زنان می کرد که چهارمین دوره بازی های اسلامی زنان در تهران برگزار شد.

فائزه هاشمی اکنون دارای مدرک دکترا در رشته حقوق بشر از دانشگاه آزاد تهران است. همچنین دارای دو مدرک فوق لیسانس در رشته های حقوق بشر و حقوق بین الملل و دو مدرک لیسانس در رشته مدیریت از دانشگاه الزهرا و رشته علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز است.

فائزه هاشمی: زنان باید بتوانند رئیس جمهور شوند

خانم هاشمی این روزها چکار می کنید؟
تدریس می کنم.

فکر می کردم به آن فدراسیون ورزش بانوان بازگشتید...
با بازگشایی فدراسیون مخالفت شد و فدراسیون همچنان بسته است.

چه کسی مخالفت کرد؟
آقای کیومرث هاشمی، رئیس کمیته ملی المپیک.

چه سالی بسته شد؟
سال 89 بود. کمیته ملی المپیک دستور بستن آن را صادر کرد. امیدواری این بود که سال 92 با آمدن آقای روحانی این

فدراسیون هم باز شود اما مخالفت شد.

ایشان از دوره آقای احمدی نژاد همچنان بر سر کار است؟
ایشان در دوره پیش معاون تربیت بدنی آموزش و پرورش بودند. در دوره جدید به المپیک آمدند. البته المپیک انتخابی است و مجمعی است که هیات اجرایی را انتخاب می کند. ولی معمولاً کسانی انتخاب می شوند که نظر دولت است. در تمام دوره ها، وزیر ورزش را با رئیس سازمان تربیت بدنی گذشته معمولاً نقش تعیین کننده ای داشته اند.

شما پیگیری نکردید که این فدراسیون باز شود؟
من پیگیری نکردم ولی توسط دیگران خیلی پیگیری شد. از ابتدا در کارگروه ورزش که بلافاصله بعد از 24 خرداد 92 و پیروزی آقای روحانی تشکیل شد، این موضوع به عنوان یکی از اولویت ها مطرح و تصویب و پیشنهاد به دولت شد، بعد از آن نیز یکی از دوستان که سال ها در ورزش بانوان و این فدراسیون بوده اند دنبال کردند، با جاهای زیادی مکاتبه صورت گرفت، مکاتبات دنبال شد تا بالاخره ایشان جواب آخر را که «نه» بود، داد.

چرا شما پیگیری نکردید؟
چون فدراسیون را با نام من می شناختند این تصور ایجاد می شد که من برای خودم دست و پا می زنم. بعد که دیدم تلاش ها به سرانجام نمی رسد، گفتم دیگر پیگیری نکنید چرا که نه تنها اراده ای برای این که فدراسیون فعال شود وجود ندارد بلکه برعکس هم هست که این اتفاق نیفتد.

چرا؟ آیا انگیزه سیاسی پشت این مقاومت بود؟
فکر می کنم. چون این فدراسیون سراسر خیر است. شاید دولت هم اینطور فکر کرد که اگر این فدراسیون که با نام من شناخته می شود، باز شود، آنها تحت فشار قرار گیرند.

اگر باز می شد شما انگیزه برگشت به این فدراسیون را داشتید؟
بله. چون کارنامه این فدراسیون بسیار مثبت و کاری بود. کارهای زیادی برای انجام دادن مانده است؛ چه در ایران و چه در کشورهای مسلمان و حتی برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی مثل گذشته.

اگر شما به عنوان گزینه ریاست مطرح نبودید، ممکن بود فدراسیون باز شود؟
به نظرم بله، البته این یک حدس است.

شما رئیس انتصابی بودید؟
نه. من رئیس انتخابی بودم. فدراسیون دارای مجمعی بود که از همه کشورهای اسلامی در آن عضو بودند و هر چهار سال یک بار اعضای هیات اجرایی که رئیس نیز جزء آن است را انتخاب می کردند.

الان چه کار می کنید؟
در دانشگاه هستم و کارهای پراکنده هم دارم.

کار اقتصادی هم می کنید؟
در تمام عمر 52 ساله ام هیچ زمان کار اقتصادی انجام نداده ام.

اما شایعات زیادی درباره شما و فعالیت های اقتصادی شما بر زبان است.
بابا می گوید اگر یک میلیارد به فائزه بدهید همه را بستنی می خرد. مامانم گاهی که می خواهد پول به ما بدهد، به من نمی دهد. خودش یک حساب برایم باز کرده و به آن می ریزد، با اصرار از او می گیرم، می گوید تلف می کنی.

چقدر پول می گیرید؟
کم. خیلی کم. مثلاً سالی یک میلیون تومان می شود، گاهی بیشتر و گاهی کمتر.

درباره فعالیت اقتصادی شما می گویند که در کانادا اتوبان دارید، شرکت های ساختمانی دارید...
خیلی بیشتر از این هم می گویند. رستوران های بوف، کیش، املاکی در لندن. من بارها همه اینها را تکذیب کرده ام اما متأسفانه یک اراده ای وجود دارد که این شایعات را مستمر و مکرر پخش می کند. همه دروغ است.

فکر می کنید که چرا این شایعات درباره شما و خانواده شما ساخته و منتشر می شود؟
باید از کسانی که این شایعات را منتشر می کنند پرسید که چرا این گونه بی اخلاق هستند. می شود دلایل متعددی برای آن حدس زد. با یافتن جواب چند سوال می شود به پاسخ تا حدودی رسید. چه جریانی و چه کسی از این شایعات بهره برداری کرده است؟ این می تواند سرخی باشد برای یافتن دلایل آن، هدف تخریب آقای هاشمی به عنوان نمادی از تاثیرگذاری، سازندگی، عقلانیت و سیاست در درون نظام در همه ادوار آن بوده است. بودن ایشان منافع چه کسانی و یا چه جریاناتی را به خطر انداخته است و یا به خطر می اندازد؟

چه جریان ها و یا چه کسانی مخالف توسعه واقعی کشور و منافع ملی بوده اند که آقای هاشمی را برای خود مانع می دیدند و می بینند؟ بالاتر این که این یک روش نادرست است که شروع به شایعه سازی می کنند، سمپاشی می کنند، زمینه را آماده نگاه

می دارند و هر زمان که لازم بوده بهره برداری می کنند. اینها افراد پرشماری نیستند، امکانات گسترده ای در اختیار دارند. از طریق حمایت هایی که از داخل بخشی از نظام می شوند نه تنها دارای امنیت نیز هستند، بلکه حمایت و تقویت و تشویق نیز می شوند، از ناآگاهی مردم و روش های حرفه ای نیز بهره برداری می کنند. به نحوی عمل می کنند که هزار بار که تکذیب کنی باز آن شایعه قوی تر از تکذیب تو است.

چرا فقط آقای هاشمی؟ آیا کس دیگری در این مملکت نیست که اندیشه های هاشمی را داشته باشد؟ چرا دیگران را تخریب نمی کنند؟ مثلاً چرا در مورد آقای خاتمی و خانواده اش این حرف ها نیست؟ تخریب ها برای خیلی ها بوده است. مگر آقای بهشتی نگفته بود آسیاب به نوبت؟ آقای هاشمی به همان دلایلی که گفتم هدف اصلی است. بالاخره وضعیت مالی آقای هاشمی نیز که از قبل از انقلاب بوده است زمینه را برای شایعه های مالی ایجاد کرده است. در مورد هر کسی شایعات با وضعیت و پیشینه او مطابقت دارد که این نشان از حرفه ای بودن و با برنامه بودن شایعه سازان است.

دلایل دیگر هم وجود دارد. این که نام آقای هاشمی امنیت می آورد. کسانی که وارد اقتصاد می شوند، به دنبال امنیت هستند. وقتی می گویند که فلان ساختمان، یا فلان باغ یا فلان خانه متعلق به آقای هاشمی است، کسانی که اطراف آن ساختمان و باغ هستند، خود به خود احساس مرغوب بودن و امنیت می کنند. یک مثال بزنم. محسن شمال رفته بود. با یکی از اقوام که دنبال ملک بوده همراه شده بود، یکی از املاکی های آنجا گفته بود، من یک زمین خوب دارم که کنار زمین پسر رفسنجانی است.

محسن را نمی شناخته، محسن که حساس می شود او را ول نمی کند، تا بالاخره خودش را معرفی می کند و می گوید من زمینی ندارم. طرف به پته پته افتاده بود. مثال دیگری بزنم. در ورودی کلاردشت یک ویلای بزرگ و زیبایی است که بالای یک تپه قرار دارد. شایعه عجیب و وسیعی وجود دارد که این ویلا مال من است. حتی سرایدار هم گفته که این ویلا متعلق به فائزه است. صاحب ملک را می خواهند که جریان چیست؟ می گوید برای گرفتن مجوزها و ساخت اینجا که اقدام کردم، کارم انجام نمی شد، و اذیت می کردند. مدت ها بی نتیجه دوندگی کردم. گفتم اینجا ویلای فائزه است و بلافاصله کارهایم انجام شد.

پس درواقع ذکر اسم شما، یک ترس هم ایجاد می کند. درست است؟
ترس؟

بله. برای شنونده. درواقع کسی که می خواهد امر خلافی را انجام بدهد، از خانواده شما اسم می برد و طرف مقابل را می ترساند که اگر مخالفت کنی با تو برخورد خواهد شد. نه، برعکس، با نام ما مشکلات حل شد. ولی نهایتاً اینها به معنی این نیست که این همه ویلا، بزرگراه ها، خانه ها و رستوران های زنجیره ای و پاساژ بزرگ و زیبا متعلق به ماست. همه آنها به شایعه می سازند خودشان دارای منافعی هستند که برای حفظ آن منافع، از این نام سوءاستفاده می کنند.

رفتار تندروهای سیاسی را علیه آقای هاشمی چگونه توجیه می کنید؟ آنها نیز از دیرباز علیه ایشان و خانواده صحبت می کردند و می کنند و ایایی هم از اینکه حتی بدترین تهمت ها را به شما بزنند ندارند... این هم روش دیگری برای تخریب و حذف است و به بزرگی آقای هاشمی بر می گردد. برخی از کوچک ها وقتی با بزرگان در می افتند، فکر می کنند که بزرگ شده اند. در این موضوع نیز طرف به دنبال تخریب دیگری و کسب منفعت برای خود است.

شما می گویند در تمام دوران ها آقای هاشمی تخریب شده است. دیگران هم البته تخریب شدند. در ابتدای انقلاب آقای بزرگان زیر فشار بود.

تخریب ها برای همه بوده است. شدت و میزان گستردگی اش متفاوت بوده است. متأسفانه این روشی است که از ابتدای انقلاب آغاز شد و تا به حال هم ادامه دارد. در هر دوره ای شامل منتقدین شده تا به امروز که به یک روش عمومی تبدیل شده است. هرچه بیشتر منتقد هستی بیشتر برای اعمال می شود تا به نابودیت برسد.

داستان آقای لاهوتی یکی از همین ها بود. ایشان نماینده مجلس بود و در کوچصفهان در گیلان سخنرانی داشت. به ایشان حمله شد و پاسدارهای ایشان را زدند. حتی تیراندازی شد و یکی از پاسدارهای او زخمی شد. همین را قیاس کنید با سخنرانی آقای علی مطهری در شیراز و تمام سخنرانی ها و کنسرت ها و... که با آنها برخوردهای غیرقانونی می شود و با این قانون شکنان برخورد نمی شود. از آنجایی که با این قانون شکنان و رفتارهای بد برخوردی از جانب مسولین در هیچ دوره ای نشده است معلوم می شود که این رفتارها از جانب بخش هایی از نظام به صورت غیرقانونی سازماندهی و اجرا می شود.

خب اگر آن زمان جلوی تندروی ها را می گرفتند، شاید حجم آن امروز به این گستردگی نبود.

اگر در همان سال های اول، مجموعه مدیریت کشور، با این کارها برخورد می کردند، امروز چنین معضلی نبود و ریشه این قلدری ها خشک می شود. اگر در همان دوران با هر قانون شکنی برخورد می شد، امروز با چنین فاجعه ای رو به رو نبودیم.

من خاطر هست در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، خصوصاً دوره دوم، عده ای می گفتند که تندروها از طرف خانواده آقای هاشمی تغذیه مالی می شوند. حتی در آن مقطع که شما نماینده بودید نیز این حرف ها بود که می گفتند شما پول می دهید تا به خود شما حمله کنند و محبوب شوید. اینها را شنیده بودید؟

پروژه نوارسازان همین بود، نواری پخش شد که عده ای ادعا کرده بودند من و آقای کرباسچی خودمان به هم خوردن و یا حمله به سخنرانی هایمان را برنامه ریزی می کنیم برای محبوب شدن. کاملاً دروغ بود و آخر نفهمیدم انگیزه این افراد که به ظاهر جزو اصلاح طلبان بودند، چه بود. با شنیدن این حرف ها از زبان این افراد شوکه شدم.

ولی خیلی ها معتقد هستند که این تدروها بالاخره از جایی تغذیه می شوند.

اینها به بخشی از جناح های سیاسی درون حاکمیت وصل هستند، ریشه اینها خیلی مشخص است. موجودیت تدروها غیرقانونی است. برهم زدن مجالس، حمله به افراد، توهین و فحاشی و... همه خلاف قوانین کشور است. آنها خود را فراتر از قانون می بینند. در رسانه های خودشان دروغ پراکنی می کنند، تخریب می کنند و... هیچ برخوردی هم با آنها نمی شود. عقب تر برگردیم. در ماجرای ترور آقای حجابیان، نهایتاً چه اتفاقی افتاد؟ آیا جرم و مجازات عادلانه بود؟ هم خود فرد و هم زندگی اش فلج شد اما ضارب فقط به یک سال زندان محکوم شد که بالاخره معلوم نشد این زندان یکساله را گذرانند یا نه.

در ماجرای حمله به آقای مطهری نگاه کنید ایشان به سخنرانی دعوت می شود. می رود شیراز. آنجا به ایشان حمله می کنند. آسیب می بند. ماشین و راننده آسیب می بینند. بعد معلوم نیست که چه کسانی به او حمله کردند در حالی که هم عکس آنها هست و هم فیلمش منتشر شده است. بعد اعلام می شود آنهايي که در صحنه بودند و عکسشان منتشر شده، وظیفه دفاع از آقای مطهری را برعهده داشتند. مقصر چه کسی می شود؟ رئیس دانشگاه و مجموعه دانشگاهیان که چرا اصلاً شما آقای مطهری را دعوت کرده اید؟

بعضی وقت ها احساس می شود که گروه های تدرو حتی از دست کنترل شوندگان نیز خارج می شوند. یعنی اینها آنقدر قدرت گرفته اند که دیگر هیچ کس نمی تواند آنها را کنترل کند یا با آنها برخورد کند. مثل دوره احمدی نژاد که واقعا از دست همه خارج شد. حال خبرهای اختلاس ها و خیانت ها یکی یکی بیرون می آید. البته در همان زمان هم این خلاف ها مشخص بود ولی آقایان مثل کیک سرشان را زیر برف کرده بودند و فکر می کردند دیگران نیز دم اینها که بیرون است را نمی بینند. عاقلان هم مرتب هشدار می دادند ولی کجا بود گوش شنوا.

برای شما و خانواده آقای هاشمی دوره خیلی بدی بود؟
در آن دوره مملکت آسیب جدی دید. به همین دلیل کار آقای روحانی در ترمیم آسیب ها و تخریب ها خیلی سخت است. فکر می کنم چند دولت باید بیاید و برود تا بتواند خرابی هایی که در دوره آقای احمدی نژاد به کشور وارد آمد را برطرف کند.

اما انگار عده ای همچنان علاقه مند به حضور او هستند. فکر می کنید امکان برگشت برای احمدی نژاد فراهم باشد؟

اگر عادلانه و بدون جانبداری دوره ایشان بررسی شود و حجم تخریب ها و آسیب ها و دزدی ها در نظر گرفته شود و به همان علت نیز پای میز محاکمه بیاید، نه. اما بعید است این اتفاق بیفتد. الان ما می بینیم که ایشان سفرهای خودش را آغاز کرده و مشغول تبلیغات است.

خانم هاشمی، سفر که فی نفسه به منزله آن نیست که ایشان امکان برگشت به ساخت قدرت را دارد.
چطور ایشان با تمام خلاف ها آزاد برای هر کاری است ولی اصلاح طلبان حتی با مجوز قانونی نیز امکان سفر و سخنرانی و... ندارند؟

خانم هاشمی معمولاً روش نظام این نبوده که با روسای جمهور برخورد شود.
مگر با آقای بنی صدر برخورد نشد؟

به غیر از آن دیگر چنین اتفاقی صورت نگرفت. حتی به آقای خاتمی برخی تدروها اتهامات سنگینی زدند. عده ای خواستار حصر ایشان بودند یا... اما دیدیم که چنین اتفاقاتی نیفتاد. محدودیت ایجاد شد اما محکومیت در پی نداشت.
به نظرم ضربه ای که آقای احمدی نژاد چه در بعد اقتصادی، چه در بعد سیاسی و بین المللی، اجتماعی، فرهنگی و حتی در اخلاق جامعه به ایران زد، در تاریخ نمونه ندارد. آقای خاتمی، بنده خدا چکار کرد که باید با او برخورد می شد؟ خیانت کرد؟ دزدی کرد؟ در دوران او اختلاس اتفاق افتاد؟ کلی اعتبار و آبرو برای ایران خرید.

من فکر می کنم با آقای احمدی نژاد برخورد نمی شود چون او از مجموعه اصولگرایان است. چون از خودش است نمی توانند با او برخورد کنند. چون خودش زیر سوال می روند. در تمام دوران 8 ساله از او حمایت کردند، آنها در خرابکاری های آقای احمدی نژاد شریک هستند، خودشان نیز بایستی پاسخگو باشند. از کارها و حرف های او لذت می بردند.

شما خودتان هم زندان رفته اید. دوره زندان چطور بود؟
خیلی دوره خوبی بود. با افراد بسیاری از نزدیک آشنا شدم. هرکدام یک تاریخ بودند، تاریخ گویا یک تجربه جدید بود. دوره مفیدی برایم بود. مطالعاتم بیشتر شد. بحث ها و برنامه هایی که داشتم. اینها همه خوب بود. دوران مفید و پربار و دوست داشتنی ای بود.

در زندان عمومی بودید؟

بند زنان زندانیان سیاسی. بیشتر از سی نفر خانم بودیم. آنجا در داخل زندان بین زندانیان، دموکراسی حاکم بود. همه چیز براساس رای گیری، بحث و مشاوره انجام می شد. هرکاری می خواستیم بکنیم براساس نظر جمع بود. فضای خیلی خوبی بود. شما هرچقدر که درباره این چیزها بخوانید و یا بشنوید، تا زمانی که تجربه نکنید متوجه نخواهید شد. برای خود من نیز چنین بود. من آن دوره را خیلی دوست داشتم. دو بار می خواستند به من مرخصی بدهند و از شر من خلاص شوند که نپذیرفتم.

برای چی؟

وقتی من را گرفتند، مطرح شد که او بلافاصله آزاد می‌کنند و یک سناریوی است برای بهره برداری سیاسی ما. در زندان نیز هم بندی‌ها همین تحلیل را داشتند که من به زودی آزاد خواهم شد. مرخصی نیامدم. بعداً فهمیدم که کار درستی کردم. این مرخصی را فردای شبی که بابا به زندان برای دیدار مهدی و من آمده بود دادند. از طرفی هم اگر قرار بود به این زودی آزاد شوم پس چرا با آن روش عجیب و غریب، منی که قرار بود فردا صبح به دادرسی اوین بروم را نیمه شب بردند؟ بردنم دست آنها بود. ولی دلیلی نداشت آرد کردنم دست آنها باشد.

لذا تصمیم گرفتم که 6 ماه حکم را کامل بکشم. ضمن اینکه از دست من در زندان در عذاب بودند. چون اعتراضات زیاد زندانیان را زیر سر من می‌دانستند و می‌خواستند یک جوری بدون اینکه خودشان هزینه کنند از شر من خلاص شوند و زندان را به حالت اول برگردانند. علاوه بر اینها ملاقاتی‌های من، به خصوص هر هفته که مامان به زندان می‌آمد از بس با اینها بحث می‌کرد و کارهایشان را زیر سوال می‌برد کلافه‌شان کرده بود. همه اینها دست به دست هم داده بود که از بردن من به زندان پشیمان شوند.

خانم هاشمی در مقطعی، برخی از شما به عنوان اولین رئیس جمهور زن ایران نام می‌بردند. کسی که پتانسیل عملیاتی شدن این گام را داراست. الان مسیرتان تغییر کرده و شما محکومیت دارید. ناراحت نیستید که راهتان از آنچه روزگاری برایتان تصور می‌شد، جدا شد؟
من هم این حرف‌ها را شنیده بودم و هنوز هم می‌شنوم. اما نه تنها ناراحت نیستم، برعکس فکر می‌کنم راه درستی را انتخاب کرده‌ام. ضمن آنکه من هیچ وقت چنین فکری را برای خودم نکردم. اعتقاد دارم که زنان باید بتوانند رئیس جمهور بشوند و به نظرم باید این امر هم اتفاق بیفتد.

از سر تواضع می‌گویید؟
نه. واقعا می‌گویم، تا به حال هیچ وقت به این موضوع فکر نکرده‌ام.

فکر نمی‌کنید که اگر در ساختار قدرت بودید، حتی به عنوان یک نماینده مجلس یا عضو شورای شهر، مفیدتر می‌بودید؟
بعید می‌دانم. با روحیه من سازگار نیست. بسیاری سال‌ها در ساختار قدرت بودند الان کجا هستند؟ چه شرایطی دارند؟ افراد که خودشان از ساختار قدرت خارج نمی‌شوند، کم‌کم آنها را خارج می‌کنند. من خودم در تشکیلات ورزش بودم، چند NGO داشتیم، مشغول فعالیت بودم. آنجا را بستند. جاهای دیگر را هم بستند. همین‌طور بستند و بستند. افراد منتقد را از سیستم خارج و راه بازگشت آنها را نیز مسدود کردند و می‌کنند.

خانم به هر حال رقابت و مبارزه سیاسی همین است. یک جناح پیروز می‌شود. یک گروه تندرویی بر سر کار می‌آید. آنها اقدام به حذف می‌کنند. شما باید وضعیت موجود را بپذیرید؟ یا اینکه تلاش کنید دوباره به ساختار برگردید و اصلاح را از سر بگیرید؟ تا قبل از 84 تا حدودی همین گونه بود و تا حدودی بعضی از منتقدین تحمل می‌شدند (و البته نه همه آنها) ولی بعد از آمدن آقای احمدی نژاد تنگ نظری شدید حاکم شد و ادامه یافت تا اینکه فضا به شدت تند شد و آن فجایع اتفاق افتاد. در آن زمان یا ما نباید اعتراض می‌کردیم یا اگر اعتراض می‌کردیم، طبیعتاً باید بقیه مسیر را نیز می‌رفتیم. دیگر در ساختار جایی برای امثال من وجود نداشت. ضمن آنکه، این سوال هم مطرح است، آنهایی که در ساختار ماندند، چقدر توانستند اصلاح کنند و کشور را به مسیر اصلی خودش برگردانند.

به نظر من پیروزی آقای روحانی در سال 92 ریشه در اتفاقات سال 88 داشت. در سال 84 تخلفات بسیاری صورت گرفت. کسی اعتراض نکرد. آقای هاشمی هم به خدا واگذار کرد. اما انتخابات 88 و انتخابات 92 در پی آن تحولات برآمد. می‌خواهم نتیجه بگیرم که الزاماً حضور در ساختار به معنای آن نیست که بتوانی کاری بکنی. محسن ما که کارهای مرا نکرده و بسیار هم محافظه کار است و در ساختار هم بود اما برای انتخابات شورای شهر او و بسیاری دیگر مثل او را رد صلاحیت کردند.

بودن در ساختار، انسان را محدود می‌کند. ملاحظه کار و محافظه کار می‌کند. برخی از افراد را می‌بینم که پست دارند جرات نمی‌کنند حرف بزنند. سکوت می‌کنند. از کنار اتفاقات می‌گذرند و چشم خود را می‌بندند.

در دوره آقای احمدی نژاد بود. وزارت کشور رد صلاحیتش کرد. فرقی نمی‌کند. احمدی نژاد هم در همین ساختار است.

خیلی‌ها معتقدند که آن دوره، یک دوره انحرافی در نظام بود.
به هر حال وجود داشت و تمام هم نشده است. نتایج آن را هم دیدیم. هنوز هم می‌بینیم. هم نظام و هم مردم هزینه‌های سنگین دادند و هنوز هم دارند می‌دهند.

حالا شما از سال 88 دوباره به فضای سیاسی کشور برگشتید. این بار با چه انگیزه‌ای برگشته‌اید؟
آنقدر خرابی‌ها در دوره احمدی نژاد شدت گرفت و مسیر کشور منحرف شد که فکر کردم سکوت کردن و نیامدن به صحنه سیاسی خیانت است، هرکسی با هر توانی باید وارد شود.

فکر می‌کنید که روزگاری رئیس جمهور زن داشته باشیم؟
بعید نمی‌دانم. این اشتباه است که زنان را برای مدیریت‌های ارشد کشور محدود می‌کنند. ببینید در قرآن از تنها زمامداری

که به نیکی یاد می شود، بلقیس است. خداوند از بلقیس به عنوان ملکه ای که با مردم داری و با منشورت توانسته جامعه اش را به خوبی اداره کند، یاد می کند. پس وقتی قرآن به صورت صریحی درباره یک زن ملکه چنین می گوید که نمی تواند برخلاف این باشد. باید تلاش کنیم تا این اتفاق بیفتد. ما می توانیم رئیس جمهور زن داشته باشیم.

باید تفسیرهای غلط از قانون اساسی را اصلاح کرد. برخلاف تفسیر غلط شورای نگهبان از «رجل سیاسی» در دوره های مختلف انتخابات ریاست جمهوری، آقای هاشمی همین اخیرا اعلام کردند که در مذاکرات خیرگان منظور از قرار دادن کلمه «رجل»، «مرد» نبوده است. در یک دوره، در همین کشور برخی علما مخالف رای دادن و کاندیدا شدن زن ها برای مجلس و... بودند. اما انقلاب شد و دیدیم که در جمهوری اسلامی، زنان نه فقط رای می دهند، بلکه نماینده مجلس و خیرگان هم شدند. پس رئیس جمهور و رهبر و قاضی هم می توانند باشند.

منبع/ ایران خبر